مطالعات تاریخ اسلام
سال چهارم/ شماره‌ی ۱۳/ تابستان ۱۳۹۱

استبداد و انحطاط ایران از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی

داریوش رحمانیان[۱]
حسین هژبریان[۲]

چکیده: نمودار کلی توان اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران در دوره‌ای که با انقراض صفویه آغاز می‌شود و به انقلاب مشروطه ختم می‌گردد، نزولی است و معمولاً از آن به انحطاط ایران تعبیر کرده‌اند. در این دوره تداوم گسترش ارتباط ایران با سایر کشورها که پیش از این آغاز شده بود، زمینه را برای خلق سفرنامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها با هدف‌های متفاوتی به ایران می‌آمدند، فراهم ساخت. سفرنامه‌نویسان دوره‌ی مذکور حامل مدرنیته‌ی غرب بودند؛ به همین دلیل، هرچند بیش‌تر آن‌ها تحت‌تأثیر نگاه شرق‌شناسانه، از مفاهیم برساخته‌ای چون استبداد شرقی و انحطاط شرق یا شرق عقب‌مانده استفاده می‌کردند، به مشکل ایران از زاویه‌ی جدیدی می‌نگریستند که در منابع ایرانی مفقود است؛ و برای آن علل متفاوتی عنوان می‌نمودند. وجه غالب این علل، سیاسی بود و در رأس آن شیوه‌ی حکومتی ایران قرار داشت. براساس این دیدگاه، شیوه‌ی حکومتی ایران و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست یک فرد، زمینه‌ی فساد، ظلم وستم، ناامنی و دخالت‌های خارجی را فراهم می‌آورد که خود باعث انحطاط ایران در این دوره گردید. بررسی دیدگاه سفرنامه‌نویسان از سویی اشکالات نگاه شرق شناسانه را روشن می‌سازد و از سوی دیگر زاویه‌ی جدیدی برای فهم تاریخ ایران می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: انحطاط ایران، سفرنامه، استبداد، بی‌قانونی، ناامنی

---

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران rahmanian@ut.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران hhojabrian@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۸، تاریخ تأیید: ۹۱/۴/۲۷

Iranian Despatism and Decline in the Viewpoint of Foreign Travelogue Writers

Dariush Rahmanian[1]
Hosein Hojabrian[2]

Abstract: The general trend of political, military and economic power of Iran in a period of time which started by the fall of Safavids and ended up to Constitutional Revolution, has negative slope and is usually referred (interpreted) as declining of Iran. During this time, the continuation of expanding relations of Iran with other countries which was begun beforehead , had prepared an appropriate context for creation of travel accounts by those who came to Iran with different attitudes. The creators of these accounts regarding above mentioned time, were carriers of west modernity, accordingly, although the majority of them are involved in orientalism detriments and using concepts such as oriental despotism, decline of east and that of backwardness of east, however, they saw the problems of Iran from a new perspective which is absent in Iranian documents. They posed different reasons for this, which is important. The dominant side of these reasons were political, particularly, the policy of Iranian government. According to this viewpoint, the rulership and centralization of political and economic issues in the form of monocracy, has provided a background for appearance of corruption, cruelty and oppression, insecurity and foreign intervention, which in turn resulted in declining of Iran in this period. Examining the viewpoint of foreign travelogue writers may reveal the faults of oriental view; on the other hand it may open a new lookout toward better understanding of the Iran history.

Keywords: Decline of Iran, Travelogue, Despotism, Illegality, Lack of Security (Insecurity)

1 Scientific Membere of Tehran University rahmanian@ut.ac.ir
2 Ph.D. Student of Tehran University hhojabrian@yahoo.com

بیان مسئله

دوره‌ای که از سقوط صفویان آغاز می‌شود و به انقلاب مشروطه ختم می‌گردد- صرف نظر از برخی مقاطع زودگذر- کاهش توان سیاسی، اقتصادی ونظامی دولت مرکزی را نشان می‌دهد که می‌توان از آن به انحطاط ایران تعبیر نمود. هرچند منابع داخلی این دوره برخی ازعلل ناتوانی فزاینده‌ی دولت ایران را مورد اشاره قرار داده‌اند، ولی هنوز کم و بیش در چنبره‌ی تاریخ‌نگاری سنتی گرفتارند و قادر به تبیین کامل مشکل ایران نیستند. ازسوی دیگر، موجی از مسافرت سیاحان و مأموران خارجی به مشرق زمین و ایران که از دوره‌ی صفوی آغاز شده بود، در عصر پس از سقوط صفوی نیز -با شدتی کم‌تر در دوره‌ی افشار و زند -ادامه یافت و در دوره‌ی قاجاریه به اوج خود رسید. هرچند سفرنامه‌نویسان یاد شده آگاهانه یا ناخودآگاه حامل مدرنیته‌ی غرب بودند، اما ایرادهای جدی در برخی قضاوت‌ها و زمینه‌های ذهنی‌شان وارد است که حاصل تأثیر پذیری از گفتمان غالب آن دوره به شمار می‌آید.

این سفرنامه‌نویسان، ضمن صحه‌گذاشتن بر انحطاط ایران، علل متفاوتی برای آن برمی‌شمردند که علل سیاسی در رأس همه قرار داشت. از نظر آن‌ها شیوه‌ی حکومت ایران به‌گونه‌ای بود که تبعات ناگواری، چون ناکارآمدی حکومت، ظلم وستم فراوان، فساد گسترده و دخالت‌های خارجی را موجب می‌گردید. به عبارت دیگر، شرایط سیاسی حاکم بر ایران در این دوره، زمینه‌ی کاستی‌های متعددی را فراهم می‌ساخت که دائماً کشور را تضعیف و مردم آن را فقیرتر می‌کرد و در تأیید همان نظریه‌ی انحطاط بود.

بنابراین توضیحات، پژوهش حاضر بر آن است تا علت اساسی انحطاط عمومی ایران را که از انقراض صفویه آغاز شد و به انقلاب مشروطه ختم گردید، از دید سفرنامه‌نویسان خارجی بررسی کند. فرضیه‌ی این پژوهش آن است که از نظر سفرنامه‌نویسان خارجی، شیوه‌ی حکومتی ایران به گونه‌ای بود که موجب تمرکز قدرت و ثروت مملکت در دست یک نفر می‌شد و زمینه را برای ناکارآمدی دولت، فساد گسترده و ظلم وستم مأموران فراهم می‌آورد که حاصل آن انحطاط ایران بود. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که علی‌رغم تحقیقات مشابهی که در این زمینه انجام شده، به نظرگاه سفرنامه‌نویسان که انحطاط ایران را از منظر گفتمان غالب آن دوره، یعنی نظریه‌ی استبداد ایرانی، مورد بررسی قرار می‌دادند، تاکنون توجهی صورت نگرفته است .

مقدمه

تلاش‌های صورت گرفته برای توصیف شرایط ناشی از ضعف روز افزون دولت ایران در دوره‌ی واقع در حدفاصل سقوط صفویان تا انقلاب مشروطه، با استفاده از مفاهیمی چون انحطاط، عقب‌ماندگی یا عدم توسعه، عموماً تحت‌تأثیر جریانی بود که ادوارد سعید آن را «شرق شناسی» نام نهاد. این جریان با محور قرار دادن اروپا، و انتساب همه‌ی ویژگی‌های مثبت به آن، جوامع غیر غربی‌ای را که خصوصیات متفاوتی داشتند، با عنوان شرق مشخص می‌ساخت و در این تمایز در مقابل خصوصیات مثبت غرب (همچون پویایی، حاکمیت تعقل و قانون)، ویژگی‌های منفی‌ای (مانند ایستایی، حاکمیت احساس و بی‌قانونی،) را به شرق نسبت می‌داد.

این جریان در سده‌ی نوزدهم میلادی در قالب اروپا محوری به گفتمان غالب تبدیل گردید که بر اساس آن، غرب الگوی مرجع محسوب می‌گردید. این رویکرد با پیش فرض قراردادن اصالت همه‌ی تحولات غرب، برای تبیین عقب‌ماندگی شرق می‌کوشید. بنابراین، اگر توسعه‌ی غرب با مالکیت فئودالیسم، ظهور بورژوازی وشکل‌گیری سرمایه‌داری تحقق یافته بود، علت عقب‌ماندگی شرق، طی نشدن این مراحل عنوان می‌شد. نظریه‌هایی مانند شیوه‌ی تولید آسیایی مارکس، استبداد آبی ویتفوگل، و پدر موروثی وبر، با همین رویکرد در صدد تعلیل و تبیین عقب‌ماندگی شرق بود. دو مؤلفه‌ی اصلی این رویکرد، وجود دولت متمرکز استبدادی و ساختار اقتصادی راکد است که دومی نتیجه‌ی اولی به حساب می‌آید. بنابراین، دولت استبدادی با ماهیت خودسرانه و تسلط بر منابع اقتصادی، در رکود جامعه و ذهن شرقی نقش اصلی را بازی می‌کرد. غلبه‌ی این دیدگاه بر محافل علمی اروپا، در متن سفرنامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها به شرق، از جمله ایران مسافرت می‌کردند، نیز ردیابی شدنی است. آن‌ها تنها مسیر توسعه را تجربه‌ی غرب می دانستند و با همین ذهنیت درباره‌ی انحطاط ایران مطلب می‌نوشتند.

استبداد آسیایی

قدمت تقسیم‌بندی جهان به یونانی و بربر به دوران باستان می‌رسد. یکی از ویژگی‌های این تفکیک، تفاوت سامان سیاسی دو جهان معرفی می‌گردید. در عصر جدید، متفکرانی چون ماکیاولی و بُدن در توصیف حکومت‌های آسیایی، آن را نظامی می‌خواندند که درآن، مردم بندگان پادشاه محسوب می‌شدند. منتسکیو با پردازش این عقیده، مفهوم استبداد شرقی را براساس ویژگی‌های جغرافیایی پایه‌گذاری کرد که بعدها توسط سایر متفکران اروپایی، از جمله مارکس

و ویتفوگل و ماکس وبر، تکمیل شد و با عنوان استبداد شرقی تثبیت گردید.[۱] در دوره‌ای که این نظریه شکل می‌گرفت، حکومت ایران براساس آن، مورد مداقه‌ی سفرنامه‌نویسان قرار داشت و علت اصلی انحطاط ایران معرفی شد. در رأس این حکومت، شاه قرار داشت. از نظر سفرنامه‌نویسان برجسته‌ترین خصوصیت شاه مستبد، اختیارات او بود که حد و مرزی نداشت؛ به نحوی که اراده‌ی شاه برهمه چیز تسلط داشت.[۲]

شاه مرکز ثقل حکومت و قوه‌ی محرکه‌ی استبدادِ شاه‌زادگان، حکام و سایر رده‌های قدرت محسوب می‌شد. دلیل چنین وضعی فقدان سازمان‌های [سیاسی] لازم بودکه در«سنت شرقی» وجود نداشت. شاه سایه‌ی خدا بر زمین شمرده می‌شد و«اشراف کشور» همچون خادمان وی به حساب می‌آمدند. این اشراف توسط رده‌های پایین‌تر اطاعت می‌شدند؛ ولی منبع اصلی قدرت و ثروت در جامعه، شاه بود.[۳] در چنین نظامی قانون وجود نداشت و در واقع قانون عبارت بود از اراده‌ی شاه. مساوی شدن اراده‌ی شاه و قانون، موجب می‌گشت هرگونه تخطی از فرمان شاه، سرپیچی از قانون تلقی گردد و به شدت کیفر داده شود.[۴] نتیجه‌ی دیگر این نظام، گره خوردن سرنوشت کشور با توانایی‌های یک فرد بود. بدین معنی که در زمان حکومت شاهان مقتدر، کشور ممکن بود به موفقیت‌هایی دست یابد، امّا با به تخت نشستن یک شاه ضعیف،

---

۱ داریوش رحمانیان(۱۳۸۰)، *تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان ومسلمین*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، صص ۳۹۲ - ۴۰۵؛ همچنین نک به: جرج ساباین(۱۳۵۳)، *تاریخ نظریات سیاسی*، ترجمهٔ بهاء الدین پازارگاد، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ یداله موقن (آذر- بهمن ۱۳۲۳)، «تاریخچهٔ مفهوم استبداد شرقی»، *ماهنامهٔ نگاه نو*، ش ۲۳، صص ۸۱- ۸۳.

۲ گاسپار درووبل(۱۳۶۴)، *سفردرایران*، ترجمهٔ منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شباویز، ص ۱۸۱؛ هارفورد جونز(۱۳۸۶)، *خاطرات سرهارفورد جونز*، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: نشرثالث، ص۲۵۱ ؛ ژوزف ویسهوفر (۱۳۸۹)، *ایرانیان، یونانیان و رومیان*، ترجمهٔ جمشیدارجمند، تهران: انتشارات فرزان، ص ۱۲.

۳ ویلیام هالینگبری(۱۳۶۳)، *روزنامهٔ سفرهیئت سرجان ملکم به دربار ایران*، ترجمهٔ امیرهوشنگ امینی، تهران: کتابسرا، ص۵۲ ؛ جرج کرزن (۱۳۷۳)، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، ج۱، تهران: انتشارات علمی وفرهنگی، چ۴، ص۵۱۲؛
J , P , Ferrier(1976), *Caravan Journeys and Wanderings in Persia* , Karachi: Oxford University press,p.43
سفرنامهٔ فریه در زمینه‌ی بررسی انحطاط ایران مطالب بسیاری دارد. وی برخلاف اکثر سفرنامه‌نویس‌ها که علل متفاوتی برای انحطاط ایران برمی شمردند، شیوه‌ی حکومتی و تبعات آن را در زوال ایران عمده می‌دانست.

۴ ادوارد یاکوب پولاک(۱۳۶۱)، *سفرنامهٔ پولاک(ایران و ایرانیان)*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ص۲۹۳؛ ج. ب. اولیویه(۱۳۷۱)، *سفرنامهٔ اولیویه*،ترجمهٔ محمدطاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات، ص۱۰۷. پولاک سفرنامه‌نویسی که شغل پزشک مخصوص ناصرالدین شاه را داشت، به دلیل اقامت طولانی در ایران و نزدیکی به دربار، تحلیل‌های جالبی از تأثیر شیوه‌ی حکومت ایران بر موقعیت رو به زوالش ارائه می‌کند. البته وی را می‌توان در زمره‌ی سفرنامه نویسانی قرارداد که انحطاط ایران را چند وجهی می‌دانستند. زیرا به علل فرهنگی و اقتصادی نیز پرداخته است. برای تحلیل‌های مشابه با پولاک، همچنین نک به:
Eustache du Lorey (1907), *Queer Things About Persia*, London: Eveleigh Nash, p. 191.

کشور دچار مشکل می‌گردید وسازمانی برای جبران ضعف شاه موجود نبود.[۱] عمده‌ی این توصیفات با خصوصیاتی که برای استبداد شرقی بر شمرده می‌شد، منطبق بود. برای مثال، تسلط مستبدِ شرقی بر کلیه‌ی منابع ثروت کشور در مکاتبات مارکس و انگلس مورد توجه بوده است.[۲]

جنبه‌ی منفی دیگر حکومت ایران، گردش همه‌ی امور مملکت بنا برمیل شاه بود. مثلاً، دارایی‌های هنگفت کشور دراختیار شاه قرار داشت تا به میل خود آن را خرج کند و چون مفاهیمی مانند «اقتصاد، دانش، ...، دوراندیشی ونظم وترتیب» درایران شناخته نشده بود،[۳] استفاده ازاین دارایی‌ها توسط شاه معمولاً نتایج مثبتی به بار نمی‌آورد. موضوع مهم انتخاب جانشین براساس قاعده‌ی استواری محکم نبود و بنا به‌میل شاه یکی از فرزندانش به جانشینی وی برگزیده می‌شد.[۴]

اعمال خشونت و بی‌رحمی جنبه‌ی دیگری از حکومت مستبدانه‌ی شاه ایران بود که به مقیاس کم‌تری توسط حکام ایالت‌ها تکرار می‌گردید. هرچند در برخی موارد اعمال خشونت نتایج مثبتی در بر داشت، در مجموع محصول مطلوبی به بار نمی‌آورد.[۵] معمولاً درجه‌ی خشونت حاکم مستبد رابطه‌ی مستقیمی با مطلقه‌بودن قدرت وی داشت و هرگاه گفت وگو نتیجه ملموسی نداشت، امور به «شمشیرحکومت» محول می‌گردید.[۶] بنابراین، اگر شاه یا شاه-زاده‌ای از عمل‌کرد زیردستی ناراضی می‌شد، خطر مرگ او را تهدید می‌نمود و هیچ قانون یا

---

1 Max Von Thielmann (1875), *The Caucasus, Persia, and Turkey in Asia*,Translated by Charles Heneage, vol 2 , London: Spotiswoods and Co, pp. 64-65.

۲ احمد سیف(۱۳۸۰)، *استبداد، مسئلهٔ مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: انتشارات رسانش، ص۱۶.

۳ مادام دیولافوا(۱۳۳۲)، *سفرنامهٔ مادام دیولافوا*، ترجمهٔ علی محمد فره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام، ص۵۰۳. وی علی رغم توجه فراوانی که به علل فرهنگی انحطاط و عقب ماندگی ایران داشته است، گه‌گاه به تاثیرات نامطلوب حکومت استبدادی بر موقعیت ایران اشاراتی نموده است.

۴ ژی ام تانکوانی(۱۳۸۲)، *نامه‌هایی دربارهٔ ایران وترکیهٔ آسیا*، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه، صص۲۵۰-۲۵۱؛ جیمزموریه، (۱۳۸۶)، *سفرنامهٔ موریه*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، ج۱، تهران: انتشارات توس، ص۲۲۳. تانکوانی در کنار توجهی که به نظام حکومتی ایران نشان داده، ایران و اروپا را با یکدیگر مقایسه نموده و به آینده‌ی اصلاحات عباس میرزا امیدوار بوده است. ولی موریه مجموعه ای از علل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را برای زوال ایران بر می‌شمارد. وی در کتاب *حاجی بابای اصفهانی* گوشه‌ای از برداشت خود راجع به ایرانیان را به زبان هجو و طنز ارائه نموده است.

5 Henry Savage Landor(1902), *Across Coveted Lands,* vol 1 , London: MacMillan, p. 451.
ماجرای تسخیر شهرکرمان توسط آقا محمدخان و نحوه‌ی رفتار وی با مردم، نمونه‌ای مشهور از چنین اعمال خشونتی بود که درآن زمان راه تثبیت قدرت مرکزی را باز نمود، ولی در بلند مدت تأثیرات نامطلوبی بر جای نهاد.

6 Augustus Henry Mounsey(1872), *Journey through the Caucasus and the interior of Persia,* London: Smith Elder, p. 246;
پولاک، همان،ص۲۹۳

قاعده‌ای نمی‌توانست از وی حمایت کند.[۱] تنها مانعی که در برابر شاه قرار داشت و او را از خشونت و بی‌رحمی بیش‌تر باز می‌داشت، خلق و خوی شخصی بود؛ زیرا برخی شاهان ذاتاً مایل به خون‌ریزی بیش از حد نبودند.[۲] بنابراین، خصوصیاتی که در حکومت استبدادی ایران توجه سفرنامه‌نویسان را به خود جلب می‌کرد، دال بر گردش امور بر اساس میل و سلیقه‌ی یک فرد بود که زمینه را برای اشتباه و فساد مهیا می‌ساخت.

حکومت ناکارآمد

بر اساس فرضیه‌ی استبداد شرقی، تمرکز قدرت در دست شاه، تبعاتی داشت که نخستین آن ناکارآمدی حکومت بود؛ زیرا حکومت اجرای بولهوسی یک فرد به شمار می‌رفت.[۳] بسیاری از سفرنامه‌نویسان، بدون ذکرمصادیقِ ضعف حکومت، صفاتی مانند «حکومت ناهنجار»، «سیاهکار» و نظایر آن را موجب انحطاط ایران یا ناکامی‌های کشور برمی‌شمردند.[۴] از نگاه سفرنامه‌نویسانی که فرد را در تاریخ مؤثر می‌دانستند، تغییرحاکم می‌توانست بهبود اوضاع ایالت و تغییر پادشاه–با جانشینی لایق‌تر–بهبود اوضاع کشور را در پی داشته باشد. سرسی، پس از بیان عمل‌کرد مثبت حاکم کاشان، تداوم حکومت وی را تضمین بازیابی رونق گذشته‌ی کاشان دانسته است.[۵] در مقابل این دیدگاه، برخی ازسفرنامه‌نویسان بر نقش مخرب نظام حکومتی

---

1 George Kepple(1827), *Personal narrative of a Journey from India to England,* vol 2, London: Henrey Colburn, pp. 61-62.

۲ ادوارد براون(۱۳۷۸)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: نشر اختران، چ۴، ص۱۲۲. این دیدگاه نسبت به عواملی که قدرت شاه را محدود می‌کرد، بی‌توجه است. برجسته‌ترین عامل قابل ذکر در این زمینه شرع است که در بسیاری از موارد - مخصوصاً در دوره قاجار - استبداد شاه را محدود می‌کرد. دیدگاه براون با سایر سفرنامه-نویسان متفاوت بود. وی بیش‌تر نظریات سفرنامه‌نویسان را ناشی از سوءِ برداشت می‌دانست. با این حال، وی نیز ایران آن زمان را در مقایسه با دوران باستان دچار انحطاط برمی شمرد.

۳ سیف، همان، ص ۱۶.

۴ کرزن، همان، ج۱، ص۲۹ ؛ ژان اوتر(۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ ژان اوتر*، ترجمهٔ علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان، صص ۳۱۰- ۳۱۱. در سفرنامه‌های زیادی به ضعف حکومت در استفاده از منابع، مرگ و میر کشاورزان، و مسئولیت آن در «رو به نیستی رفتن ایران » اشاره شده ست. نک به: اوژن فلاندن (۱۳۵۶) ، *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به ایران*، ترجمهٔ حسین نور صادقی، تهران: کتابفروشی اشراقی، ص ۳۳۷؛ و Ella Sykes (1910), *Persia and its Peoples,* London: Methuen, pp. 8–4. الا سایکس که همراه با برادر خود سرپرسی سایکس روانه‌ی ایران شد، کاملاً تحت تأثیر گفتمان شرق‌شناسی قرار داشت. نشانه‌های متعددی از این تأثیر در نوشته‌های وی به چشم می‌خورد که نمونه های آن توصیف ایران به عنوان کشوری بدون تغییر با مردمی خرافه پرست و به دور از تمدن است.

۵ کنت دو سرسی(۱۳۶۲)، *ایران در ۴۰- ۱۸۳۹، سفارت فوق العادهٔ کنت دو سرسی*، ترجمهٔ احسان اشراقی، تهران: مرکزنشر دانشگاهی، ص ۱۷۲. حکومت عادلانه‌ی نظام الدوله نیز موجب رونق ناحیه‌ی اسفرجان خوانده شده است. نک به:
John Johnson(1818), *A Journey from India to England , through Persia* , London: Longman, p. 95.

تأکید می‌کردند. آن‌ها نمونه‌های متعددی از حاکمان شایسته را ذکر می‌کردند که درچنگ نظام ناکارآمد موجود، امکان ایجاد تغییرات مثبت را نداشتند. حتی عمل‌کرد مثبت یک حاکم می‌توانست ترس حکومت مرکزی را برانگیزد.[۱]

گاهی انتقاد از دولت ایران، از بی‌عملی آن فراتر می‌رفت و شامل اقدام منفی وتخریبی آن می‌گردید. نیبور در توصیف خود، در این باره می‌نویسد: «دراین کشورارباب هردهی میل دارد مستقل باشد. همسایه قوی همسایه ضعیف را تحت فشار قرار می‌دهد وحکومت مرکزی کاری به این جنگهای کوچک ندارد. مگر اینکه کسی ثروت زیادی به هم زده باشد و یا از پرداخت مالیات سرباز بزند. در این صورت سپاهی می‌فرستند تا شهرها و روستاهایی را که در سر راه قرار دارند و قبلاً به خاطر جنگهای داخلی کوچک ویران نشده‌اند با خاک یکسان بکنند».[۲]

در سفرنامه‌ها بر نقش منفی حاکمان محلی نیز تأکید گردیده است. عمل‌کرد شعاع السلطنه، حاکم گیلان، که یکی از ثروت‌مندان طوالش را احضار و بدون پرده‌پوشی از وی درخواست سی‌هزار تومان نمود، در *خاطرات کاساکوفسکی* به‌خوبی منعکس گردیده است.[۳] حکومت ظالمانه‌ی حشمت‌السلطنه در خوزستان که کسی نمی‌توانست ازستم وی نزد شاه شکایت ببرد، نمونه‌ی دیگری از عمل‌کرد حاکمان ایالت‌هاست.[۴] نکته‌ی حائز اهمیت صرفاً ظلم وستم نیست، بلکه ناکارآمدی حکومت در نظارت برعمل‌کرد مأموران خود است. مکنزی با تأکید بر غنی بودن استان گیلان، حکومت ظالمانه را موجب «وضع اسف‌انگیز» آن خوانده و مهاجرت به نقاط دیگر را نتیجه‌ی فشار بر زارعان ذکر نموده است.[۵] دولت ایران در دوره‌ی قاجار برای

---

۱ سی ام مک گرگر(۱۳۶۸)، *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵*، ترجمهٔ اسدالله توکلی طبسی، مشهد: آستان قدس رضوی، ص۹۱؛ چارلزجیمس ویلس (۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران* در عهد قاجاریه، ترجمهٔ سیدعبدالله، تهران: انتشارات طلوع، ص ۲۹۷. تناقضی که در این دو دیدگاه دیده می شود، به صورت کامل در گفتمان شرق شناسی روشن نشده است. معلوم نیست تغییر فرد در نظام‌های استبدادی می‌تواند به تحول آن منجر گردد یا منطق حاکم بر نظام، اقدام‌های اصلاحی را محکوم به شکست می‌ساخت.

۲ کارستن نیبور (۱۳۵۴)، *سفرنامهٔ کارستن نیبور*، ترجمهٔ پرویز رجبی، تهران: نشرتوکا، ص۵۴.

۳ کلنل کاساکوفسکی (۱۳۵۵)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمهٔ عباسقلی جلی، تهران: انتشارات سیمرغ، چ ۲، ص۲۲۷. وی در زمره‌ی سفرنامه‌نویسانی است که علت اساسی انحطاط ایران را سیاسی می‌دانست. شاید این دیدگاه علاوه بر تأثیر پذیری از گفتمان غالب، از شغل وی که افسر نظامی بود نیز تأثیر می پذیرفت.

۴ دیولافوا، همان، ص۶۵۷

۵ چارلز فرانسیس مکنزی(۱۳۵۹)، *سفرنامهٔ شمال*، ترجمهٔ منصوره اتحادیه، تهران: نشرگستره، ص۳۴. فریه نیز حکومت ظالمانه‌ی حاکم آذربایجان را عامل اصلی مهاجرت اهالی این ایالت به مناطق هم‌جوار عنوان کرده است. نک به: Ferrier Ibid, p. 25, امّا لندور به کار بردن زور را در ایالاتی مانند سیستان که عقب مانده‌تر از سایر نواحی بود، طبیعی می‌خواند. نک به: Landor, Ibid.,vol.2,p.190

تداوم نفوذ خود شیوه‌ی ناپسندی به کار می‌برد که در برخی ازسفرنامه‌ها نیز منعکس شده است و آن اختلاف‌افکندن بین ایلات، طوایف و تیره‌های مختلف و استفاده از این اختلافات در موقع مقتضی بود. بابن و هوسه، دو جهان‌گرد فرانسوی، به این روش اشاره‌ی مختصری نموده‌اند.[۱]

ستم روزافزون حکومت

تقریباً همه‌ی حکومت‌های استبدادی در زمینه‌ی ستم‌کاری شبیه یکدیگربودند، امّا میزان ستم آن‌ها یکسان نبود. سفرنامه‌نویسان، حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی ایران را در این زمینه نیز سرآمد حکومت‌های وقت می دانستند و به جنبه‌های مختلف آن اشارات متعددی نموده‌اند. نخستین جنبه‌ی این ظلم فزاینده آن بود که هیچ‌کس ازآن در امان نبود و حتی امکان داشت دامان نزدیک‌ترین بستگان شاه را بگیرد.[۲] شاید دلیل فزاینده‌بودن ستم، آن بودکه امکان دادخواهی تقریباً وجودنداشت. بُعد مسافت، اشکالات حمل و نقل و فعال مایشاء بودن حاکمان ایالات در حوزه‌ی خویش، موجب می‌گشت کسی به فکر دادخواهی نیفتد. اهالی نقاط دوردست سعی می‌کردند خود را با شرایط موجود وفق دهند، یا تن به مهاجرت بسپارند. از مراسمی که ستم زیادی به اهالی شهرها و روستاها وارد می‌کرد، تأمین مایحتاج مهمانان شاه یاحاکم در هنگام عبوراز یک مسیر بود. این الزام زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی مهمان‌دار را فراهم می‌کرد تا آنچه می‌خواهد از اهالی روستاهای مسیر راه بگیرد و صدای اعتراض به گوش کسی نمی‌رسید. دادخواهی ستم‌دیدگان، نه تنها به «پای تخت» شاه نمی‌رسید، بلکه امکان داشت تبعات ناخوش-آیندی چون تعقیب و انتقام نیز در پی داشته باشد.[۳]

مقایسه‌ی میزان ستم‌کاری درنواحی مختلف کشور نشان می‌دهد نواحی دورافتاده، ستم بیش‌تری تحمل می‌کردند. مثلاً گملین از تعیین مجازات مرگ توسط خوانین قفقاز برای برخی

---

۱ بابن و هوسه(۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ جنوب ایران*، ترجمهٔ محمد حسن‌خان‌اعتمادالسلطنه، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص ۶۷ . کرزن را می‌توان از سفرنامه‌نویسانی خواند که با مطالعه‌ی کافی و سفر به بیش‌تر نواحی ایران، شناخت کاملی از این کشور پیدا کرده بود. امّا وی نیز در توصیفات و تحلیل‌های خود وام‌دار گفتمان شرق شناسی است. وی ابداع روش نامیمون اختلاف‌افکنی را به فتحعلی‌شاه نسبت می‌داد و نتیجه‌ی آن را ضعیف‌شدن ایلات و پاک شدن «گوهر مردانگی درکشور» می‌دانست. نک به : کرزن ، ج ۱، صص۳۲۶ - ۳۲۷ .

۲ پر بازن (۱۳۴۰)، *نامه‌های طبیب نادر شاه، ترجمهٔ* علی اصغر حریری، تهران: انجمن آثارملی، ص۲۱. مجازات رضاقلی میرزا توسط نادر شاه نمونه‌ی بارزی از این مدعاست که طبیب نادرشاه به آن اشاره‌ی مختصری نموده است.

۳ جیمز موریه (۱۳۸۶)، همان، صص۷۹- ۸۰؛ و Ferrier, Ibid, p. 16

ازرعایا به دلیل آن که «خان از او خوشش نمی‌آمد» سخن گفته است.[۱] بدیهی است این ستم بی‌حد، تبعات ناخوشایندی برای کشور در برداشت که بخشی ازآن درسفرنامه‌ها منعکس شده است. نخستین نتیجه‌ی چنین رویه‌ای خرابی روستاها وشهرها بود که دریک مملکت«قابل رشد وترقی» اتفاق می‌افتاد.[۲] از نظر سرجان ملکم، ایران کشوری محسوب می‌شد که استعداد زیادی برای پیشرفت داشت، امّا چنان‌که باید و شاید به توسعه نرسیده بود. وی برقراری حکومتی «قائم به عدل و انصاف» را زمینه‌ی «آبادی و معموری» ایران می دانست.[۳] نتیجه‌ی ملموس دیگر ستم بر رعایا، فقر بود که در سفرنامه‌های زیادی به آن اشاره شده است. در این نتیجه‌گیری، ستم حاکمان و مأموران دولتی علت از بین رفتن حاصل تلاش رعایا و یا تأثیر منفی برمیزان تلاش اقتصادی آنان معرفی می‌گردد. برای مثال، تیلمن رعایا را طعمه‌ی مأموران حکومتی خوانده است.[۴]

در سفرنامه‌ها نمونه‌های زیادی از ستم دولت و حاکمان بر رعایا ذکرشده است که اشاره به چند مورد از آن‌ها برای پی‌بردن به شرایط آن دوره مفید خواهد بود. کاساکوفسکی از قول فرمانفرما چنین آورده است: «من بخواهم پنج نفررا می‌کشم، بخواهم از پنجاه نفر دوباره مالیات می‌گیرم، بخواهم حشم فلان ایل را به زور می‌گیرم واین همه نه فقط مؤاخذه‌ای در پس ندارد بلکه تا ما اقتدار داریم کسی جرأت آن را ندارد که یک کلمه در این باب زبان

---

1 Samuel Gottlieb Gmellin (2007), *Travels through Northern Persia 1770-74*, Translated by Willem Floor , Washington: Mage, p. 77 .

گملین دانشمندی آلمانی بود که به خدمت تزارین روس درآمد و شرح مسافرت خود به ایران را در اواخر حکومت زندیه نگاشت. وی با توجه به زمان حیات خود تأثیر کم‌تری از شرق شناسی پذیرفته است. او در بررسی انحطاط ایران، در کنار علل سیاسی به علل فرهنگی نیز اشاره کرده است. از نظر بسیاری از سفرنامه‌نویسان، ایلات تا حدودی از ستم مأموران دولت در امان بودند، زیرا موقعیت جغرافیایی و ساختار ایل که کاملاً تابع خان بود، اجازه‌ی دخالت زیادی به دولت نمی داد. نک به : Johnson, p. 230 .

۲ الیوت دارسی تاد(۱۳۸۸)، *سفرنامهٔ مازندران*، مترجم نا شناس، ذیل *سفرنامه‌های خطی*، ج ۱، به کوشش هارون وهومن، تهران: انتشارات اختران، ص ۱۰۱؛ هنری اوستن لایارد (۱۳۶۷)، *سفرنامهٔ لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمهٔ مهراب امیری، تهران: نشر وحید، ص ۴۵.

۳ جان ملکم(۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمهٔ میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنایی، ص۶۷۲. وی در تحلیل رابطه‌ی شیوه‌ی حکومتی ایران و انحطاط آن، از سویی حکومت استبدادی را در ایران کارا می‌دانست و از سوی دیگر بدان انتقاد داشت. به نظر می‌رسد وی از امکان موفقیت اصلاحات در ایران ناامید بود و به همین دلیل تداوم وضع سابق را بهتر از اصلاحات نیم‌بند می‌دانست. ملکم بیننده‌ای دقیق به شمار می‌آمد و بسیاری از تحلیل‌هایش مقرون به صحت بود. امّا وی نیز تا حدی از شرق شناسی نوظهور انگلیسی تأثیرگرفته بود.

4 Thielmann, ibid., vol. 2 , p. 65; Gmelin, ibid., p75 .

از بین رفتن رونق اقتصادی و ورشکستگی تجار، نتیجه‌ی دیگر حکومت ستم‌کارانه بود که فریه نمونه‌ای از آن را در کرمانشاه ذکر کرده است. نک به: Ferrier, ibid., pp. 24-25.

بگشاید».[۱] آخرین نتیجه‌ی منفی‌ای که برای ستم فراوان حکومت بر رعایا می‌توان برشمرد، سوءاستفاده‌ی دولت‌های خارجی ازاین خصوصیت حکومت ایران است. یکی از سفرنامه‌نویسان مدعی است درنواحی شمال غربی ایران، مردم چنان ازستم قاجارها به جان آمده بودند که روس‌ها را به آن‌ها ترجیح می‌دادند.[۲] برآیند توصیفات سفرنامه‌نویسان از ستم حکومت ایالات نشان می‌دهد که الگوی استبداد حکومت مرکزی از سوی حکومت‌های ایالات نیز پیروی می‌شده، و نتایج مخربی همچون کاهش توان اقتصادی، مهاجرت رعایا و سوء استفاده‌ی دولت‌های خارجی از عدم محبوبیت حکومت مرکزی، در پی‌داشت. با این حال، تأثیرپذیری آن‌ها از گفتمان غالب و مقایسه وتعمیم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های غرب وشرق در اظهاراتشان، کاملاً تشخیص‌پذیر است.

بی‌قانونی و ناامنی

جنبه‌ی مهمی از حکومت ایران که در سفرنامه‌ها کم‌تر بدان پرداخته می‌شد، عدم وجود قانون و حقوق ثابت برای همه یا بخشی از مردم جامعه بود. با این حال، اندکی از سفرنامه‌نویسان تیزبین به این جنبه‌ی مهم از جامعه‌ی ایران توجه نشان داده و اشاره‌ی مختصر یا مفصلی بدان نموده‌اند. موضوع مهمی چون جانشینی شاه که قاعدتاً بایستی چارچوب و قواعد خاصی می‌داشت، در یکی از سفرنامه‌ها فاقد ترتیب خاص توصیف شده و صرفاً برکنار رفتن فرزندان شاه متوفی و استقرار فرزندان شاه جدید به جای عموهای خویش، تأکید گردیده است.[۳] مالکیت، مبحث دیگری بود که در ایران چندان محترم شمرده نمی‌شد. امکان داشت شاه یا حاکم یک ایالت به صورت مشروع یا نامشروع ملکی را تصرف نماید. چنین وضعیتی موجب گسترش املاک

---

۱ کاساکوفسکی، همان، صص۱۸۸- ۱۸۹. مک گرگر حاکمی را توصیف می‌کند که شهرت زیادی داشت. وی پس از تحقیق دریافته بود که شهرت وی حاصل اعمال خشونت زیادش است. موریه حاکم دیگری را مثال می‌زند که چون فقط «به مجازات چوب وفلک بسیاربسنده می‌کرد» و برخلاف حاکمان دیگر به مجازات‌های بی‌رحمانه روی نمی‌آورد، شهرت خوبی یافته بود. نک به: مک گرگر، همان، ج۱، صص۴۸-۴۹ و موریه، همان، ج۱، ص۱۵۲.

۲ جیمز بیلی فریزر*(۱۳۶۴)، سفر زمستانی از قسطنطنیه تا تهران و دیگر شهرهای ایران*، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، ص ۸۹. مکنزی ضمن تأیید سیاست روس‌ها در استفاده از اجحاف دولت به رعایا، برای این‌که آن‌ها را تحت حمایت خود گیرند و از این طریق قدرتشان رابسط دهند، توصیه می‌کند بریتانیا نیز چنین سیاستی را در پیش گیرد. نک به: مکنزی، همان، ص۷۹.

۳ کاساکوفسکی، همان، ص۴۸. البته، در دوره‌ی قاجار امر جانشینی تا حدودی منظم گردید که آن هم مدیون تضمین تعیین جانشین شاه از بین فرزندان عباس میرزا توسط روسیه در عهدنامه‌ی ترکمانچای بود .

وقفی و بی‌ثباتی مالکیت خصوصی می‌شد.[۱] در یکی از سفرنامه‌ها به نحوه‌ی انتخاب و تغییر وزرا، مخصوصاً در عصر ناصری که ایران هنوز مجلس شورا و دولت منتخب نداشت، اشاره گردیده و چنین نتیجه گرفته شده است که «عزل ونصب [وزرا] هم بسته به خواهش نفس پادشاه است و از روی هیچ گونه ترتیبی نیست».[۲]

تأثیرات نامطلوب حکومت

مشکلات متعددی که سفرنامه‌نویسان برای حکومت ایران برمی‌شمردند، آنان را ترغیب می‌کرد تأثیرات منفی آن را نیز بیان نمایند؛ تأثیراتی که دامنه‌ی وسیعی داشت و به جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان مربوط می‌شد. می‌توان این تأثیرات را به دو دسته‌ی کلی فرهنگی و اقتصادی تقسیم نمود. برای مثال، عدم تبلور خصوصیات ملی درایران به شیوه‌ی حکومت منسوب می‌گردید.[۳] فرهنگ رفتاری وزرا و مأموران حکومتی نیز درهمین قالب توضیح داده می‌شد. براساس این تحلیل، استبداد مرکزی ، وزرا را به گونه‌ای بار می‌آورد که از شاه تبعیت محض کنند.[۴] در این شرایط، همه‌ی کارکنان خدمت‌گزار شاه تلقی می‌شدند و بایستی آماده‌ی اطاعت از فرمان‌های وی باشند. نتیجه‌ی منطقی این وضعیت،گره‌خوردن رشد و ترقی افراد به عنایت- شاه -نه شایستگی افراد- بودکه به نوبه‌ی خود فرهنگ تملق وسخن‌چینی به منظور از میدان به‌درکردن رقبا را درپی‌داشت.[۵] ایراد دیگری که بر اثر ضعف حکومت به ایرانیان وارد می‌شد، تقدیرگرایی بود. کرزن این ویژگی را با ضعف حکومت ایران وخطراتی پیوند می‌زد که از ناحیه‌ی همسایه‌ی شمالی، ایران را تهدید می‌نمود و اعتقاد داشت تباهی حکومت، مردم را به جایی رسانیده بودکه از هرگونه تغییر- حتی غلبه‌ی یک کشور خارجی- با توجیه‌های تقدیرگرایانه استقبال نمایند.[۶] تأثیر منفی حکومت برخصوصیات اخلاقی در برخی سفرنامه‌ها

---

۱ ارنست اورسل(۱۳۸۲)، *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۳۱۱. از بین رفتن رونق اقتصادی و ورشکستگی تجار نتیجه‌ی دیگر حکومت ستم‌کارانه بود که فریه نمونه‌ای از آن را در کرمانشاه ذکر کرده است. نک به: Ferrier , ibid., p. 24-5 .

۲ ژ ب دوما(۱۳۶۱)، *یادداشتهای ژنرال تره زل در سفرایران*، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران: انتشارات یساولی، ص ۶۳.

3 Johnson p. 214 .

۴ ملکم، همان، ص۶۵۲

۵ ژولین روششوار (۱۳۷۸)، *خاطرات سفرایران*، ترجمهٔ مهران توکلی، تهران: نشر نی، ص۱۱۰.

۶ کرزن، ج۱، ص۲۹۸. ولی گوبینو معتقد بود ایرانیان در عین حال که کشور خود را بسیار دوست دارند، به این‌که چه کسی برآن‌ها حکومت می‌کند، اهمیتی نمی‌دهند. نک به: ژوزف آرتور گوبینو(۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشرقطره، صص ۲۲۳- ۲۲۴.

با رفع تقصیر از مردم همراه بود، امّا بیش‌تر آن‌ها چنان بی‌رحمانه از معایب اخلاقی ایرانیان انتقاد می‌کردند که گویی حتی یک خصلت خوب ندارند.[۱]

سفرنامه‌نویسان به تأثیرات حکومت ناکارآمد برانگیزه‌های اقتصادی مردم نیز کم وبیش اشاره کرده‌اند. ملکم به بی‌انگیزگی رعایا «به جهت حصول مایتحصل چیزی که احتمال آن دارد که به ظلم از ایشان انتزاع شود نخواهند کشید».[۲] سفرنامه‌نویس دیگری از قول روستاییان حوالی همدان نقل کرده است: علی‌رغم وجود معدن طلا و نقره در کوه، هیچ‌کس به خود زحمت کاوش نمی‌دهد؛ چون می‌داند در صورت به نتیجه‌رسیدن، حاکم همدان تمام آن را از وی بازپس خواهد گرفت.[۳] بروگش، ناتوانی حکومت در برقراری امنیت را عامل بی‌رغبتی مردم در فعالیت‌های اقتصادی، نظیر استخراج منابع، تأسیس کارخانه، یا تجارت خارجی عنوان نموده است و موفقیت‌های ایرانیان مقیم خارج را که در پرتو امنیت موفقیت‌های اقتصادی بی‌شماری به دست آورده بودند، شاهد مدعای خویش می‌آورد.[۴] از مجموع قضاوت‌های سفرنامه‌نویسان درباره‌ی تأثیرات نامطلوب حکومت ایران، می‌توان چنین برداشت کرد که از نظر اکثر آن‌ها، حکومت ایران معایب بسیاری داشت که علاوه بر جنبه‌های منفی سیاسی، برحیات اقتصادی و فرهنگی مردم ایران نیز تأثیر گذاشته و راه توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی را سد کرده بود.

شکاف بین ملت ودولت

نتیجه‌ی منفی دیگری که از نظر سفرنامه‌نویسان حاصل شیوه‌ی حکومت ایران بود و جای توضیح بیش‌تری دارد، شکاف ملت– دولت است. هرچند در این باره توضیحات زیادی در سفرنامه‌ها نیامده است، مأمور تیزبینی چون سرجان ملکم این معضل را به‌خوبی تشخیص داده است.[۵] یکی از سفرنامه‌نویسان دیگردر توضیح این پدیده می‌نویسد: «دولت و ملت دربرابر

---

۱ ملکم، همان،ص۷۴۸؛ هالینگبری، همان، ص۵۹.

۲ ملکم، همان، ص ۶۶۵. جانسون همین تأثیر منفی را برعدم گسترش درخت‌کاری و استفاده از الوار آن متذکر شده است. کرزن نیز به بحث راجع به تأثیر حکومت نامطلوب بر «انحطاط فلاحتی» پرداخته است. نک به: کرزن، همان، ج۲، ص۵۹۰ و Johnson, ibid., pp.136-7 .

3 Kepple, ibid., vol. 2, p. 105.

۴ هینریش بروگش(۱۳۶۷)، *سفری به دربارسلطان صاحبقران*، ترجمهٔ مهندس کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات، صص۱۲۱-۱۲۲ . هارفورد جونز با کمی واقع‌بینی به تأثیر بی‌قانونی و امکان غصب یا زورستانی از رعایا بر تلاش درکسب مال اشاره نموده و برتفاوت رفتار روستاییان با شهریان و نقاط مختلف با یکدیگر تأکید کرده است. جونز، همان، ص ۶۴؛ همچنین نک به: ملکم، همان، ص ۷۴۴؛ و فریزر، همان، ص ۸۶.

۵ ملکم، همان، صص ۶۵۰ - ۶۵۴. فرض بر آن بود که دولت استبدادی، برخلاف دولت مدرن، حاصل تعامل دولت و ملت نیست.

یکدیگر خود را به گونه‌ای مکلف می‌شناسند که برای ما شگفت‌آور است. برای دولت مملکت عبارت ازسرزمینی است که او برآن چیره شده و به چنگ‌اش آورده، پس باید هرچه بیشتر شیره‌اش را بکشد . اما مردم دولت را ... بلایی می‌دانند که برآنها فرود آمده و از بین بردنش در توان آنها نیست. پس دولت را همان‌گونه تاب می‌آورند که شبان گرگ را».[۱]

ملکم، شکاف دولت – ملت رابا توصیف خصوصیت گردآوری امکانات مالی توسط شاه پیوند زده است. وی علت چنین خصوصیتی را آن می‌داند که «درحکومتی که نه رعیت را به دولت اعتبار و نه سلطان را به رعیت اعتماد است همیشه خزانه مملو را یکی [از] امور لازمه به جهت مملکت» باید شمرد.[۲] شکاف مذکور که می‌توان آن را یکی از نتایج شیوه‌ی حکومتی ایران دانست، عدم اعتماد شدیدی بین دولت و ملت برقرار نموده بود که راه توسعه را سد کرده و هرگونه اصلاحی را مستلزم طی زمان طولانی و روند تدریجی ساخته بود.[۳]

دور باطل فساد دولتی

ویژگی دیگری که از نظرسفرنامه‌نویسان درنتیجه‌ی حکومت استبدادی در ایران فراگیر شده بود، فسادعمومی و همه جانبه بود. فراگیری فساد در همه‌ی عرصه‌ها چرخه‌ای تولید کرده بودکه دائماً تکرار می‌شد و هرگونه تلاش اصلاحی را محکوم به شکست می‌نمود. فروش مناصب حکومتی، مخصوصاً در نیمه‌ی دوم حکومت قاجار، بسیار گزارش شده است. براساس این روش، مناصب حکومتی به داوطلبی واگذار می‌شد که بیش‌ترین مبلغ را برای تصاحب آن می‌پرداخت و در مقابل، دست وی در اداره و نحوه و میزان مالیات بازگذاشته می‌شد.کرزن، ضمن انتقاد از اعطای مناصب نظامی در ازای دریافت پول که گاهی طفلی را به درجه‌ی امیرتومانی می‌رسانید، به نحوه‌ی عمل‌کرد افسران در برابر زیردستان نیز توجه نشان داده است: «به همان

---

۱ روششوار، همان، ص۷۵. وی در چرخه‌ی علّی‌ای که برای انحطاط ایران ترسیم می‌کرد، جایگاه نخست را به شیوه‌ی حکومت می‌داد. امّا بیش از آن به مقایسه‌ی ایران و اروپا می‌پرداخت تا بر تفاوت شرق و غرب تأکید نماید. برخی از سفرنامه‌نویسان در بررسی شکاف مذکور به حالت قومی و فرهنگی آن توجه داشتند. مانند نظری که برخی از خوانین بختیاری نسبت به قاجارها داشتند. در نظر این خوانین، قاجارها همچون غاصبانی تحمل‌ناپذیر تلقی می‌شدند که درصورت امکان بایستی در مقابل آن‌ها ایستاد، ولی اختلافات داخلی بختیاری‌ها اجازه‌ی چنین اقدامی را نمی‌داد. نک به : لایارد، همان، ص۲۷۳.

۲ ملکم، همان، ص۶۵۱. روششوار، دولت ایران را «یک موجود خیالی بر می‌شمرد که هر کس به خود حق می‌دهد که مالش را بخورد و حقش را پایمال کند». وی معتقد بود: «در ایران دزدیدن مال دولت تنها چیزی است که سر و سامان و رواج گسترده و همگانی دارد». نک به: روششوار، همان، ص۸۳.

3 Thomas Edward Gordon (1896), *Persia Revisited*, London: Edward Arnold, p. 33 – 34.

نحوی که فلان خانه یا بنا را در انگلستان معامله می‌کنند، در موقع ارتقای به این مقام بایستی وجه سرشاری داد.[سرهنگ]حق‌العمل کاری خود را به افسران تابع می‌فروشد و با دریافت مبلغی افراد را ازخدمت معاف ... و یا سربازی را از خدمت مرخص می‌کند».[۱]

فساد حکومت به فروش مناصب محدود نمی‌شد و جنبه‌های دیگر را نیز دربرمی‌گرفت. برای مثال، می‌توان به سوءاستفاده‌ی افسران قوای نظامی از جیره‌ی سربازان و سایر زیردستان خود اشاره نمود.[۲] سوءاستفاده‌ی مهمان‌دارانِ مهمانان شاه یا مقامات از اختیاراتشان، مورد دیگری است که پیش از این نیز به آن اشاره گردید.[۳] سوءاستفاده از مقام و منصب دولتی در سفرنامه‌های دیگری نیز ذکر شده است که از رشوه‌خواری تا اخاذی و حتی دزدی را در برمی‌گرفت.[۴] فراگیرشدن فساد و سوء استفاده از مقام، زنجیره‌ای پدید آورده بود که از بالاترین سطح حکومت تا پایین‌ترین مرتبه‌ی آن را درگیرساخته بود. فیودورکوف اخاذی زنجیره‌ای را چنین توصیف نموده است: «شاهزادگان حاکم درولایات... خرجشان به مراتب بیش از دخلشان است. پس بقیه پول را ازکجا بیاورند؟ بدیهی است که از پیشکاران و مباشران خود می‌گیرند، پیشکاران از کجا بیاورند از خوانین می‌گیرند. خوانین از کجا بیاورند از بیک‌ها می‌گیرند، بیک‌ها از که بگیرند؟ از مردم. بدین گونه مردم گدا می‌شوند».[۵]

در گفتمان شرق‌شناسی همه‌ی امور منفی، از جمله فساد، به شرق نسبت داده می‌شد و آنچه فساد عمومی و گسترده را نهادینه می‌کرد، عدم وجود قوانین برای اداره‌ی امور مختلف یا اجرا نشدن آن بود که امور را به سلیقه‌ی فردی واگذار می‌کرد. نحوه‌ی اعطای درجات نظامی، نمونه‌ای از فقدان رویه‌ی ثابت برای ارتقا درسلسله مراتب نظامی است.[۶] پولاک به تلاش‌هایی که برای گماردن پزشکان متخصص درفوج‌های نظامی انجام داده، اشاره‌ای کرده، ولی اعتراف نموده است

---

۱ کرزن، همان،ج۱، ص۷۶۷-۷۶۸؛ همچنین نک به: دوبد، همان، صص۳۹۵-۳۹۶. الا سایکس صراحتاً به این موضوع اشاره کرده و دریافت‌کننده‌ی مبلغ پرداختی را شخص شاه عنوان کرده است. نک به: Sykes, ibid., pp. 58-59 .

۲ پولاک، همان، ص۴۰.

۳ شغل مهمان‌داری چنان پرمنفعت بود که به بهای زیاد خرید و فروش می شد. مهمان‌داران به بهانه‌ی تأمین آذوقه‌ی بین راه تا آن‌جا که امکان داشت روستاییان مناطق واقع شده در مسیر راه را غارت می‌کردند. نک به : موریه، همان، ج ۱، صص ۷۹ - ۸۰.

۴ کاساکوفسکی، همان، ص ۱۹۳؛ ویلس، همان، ص۲۴۵؛ Ferrier, ibid., p. 36 .

۵ بارون فیودورکوف(۱۳۵۵)، *سفرنامهٔ بارون فیودورکوف*، ترجمهٔ اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکرروز، ص۲۰۹.

۶ بارون دوبد(۱۳۶۲)، *دوسفرنامه دربارهٔ لرستان*، ترجمهٔ سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک، صص ۳۹۵- ۳۹۶.

که «بدون تغییر کامل سیستم نمی‌توان چشم بهبود از این اوضاع مأیوس‌کننده داشت».[۱]

ازآن‌جا که واگذاری مناصب دولتی تابع هیچ قاعده‌ی منظمی نبود، به این مناصب همچون غنایمی نگریسته می‌شد که هرکس برای گرفتن سهم بیش‌تری از آن تلاش می‌نمود. کاساکوفسکی به نگرانی‌ای که در جامعه از عدم واگذاری «مشاغل نان و آبدار» به فرزندان شاه وجود داشته، اشاره نموده که مؤید همین برداشت است.[۲] گملین از زاویه‌ای دیگر فساد عمومی را زمینه‌ساز سخت‌گیری بیش‌تر دولت برشمرده است.[۳] اگر این تحلیل را بپذیریم، می‌توانیم فساد حکومت و استبداد را دوعامل به شمار آوریم که هر یک دیگری را تقویت می‌کرد؛ فساد حکومت به استبداد بیش‌تر می‌انجامید، و استبداد بیش‌تر، افزایش فساد را به دنبال داشت.

ضعف نظامی

سفرنامه‌نویسان، مخصوصاً نظامیان، در بررسی وضعیت قوای نظامی ایران، عموماً برضعف آن، بی‌نظمی در سلسله مراتب، فساد در پرداخت حقوق و مواجب سربازان و همچنین سنتی‌بودن تاکتیک‌های نظامی تأکید داشتند. معدودی از آن‌ها به تلاش‌های اصلاحی حکومت مرکزی برای تشکیل ارتش نوین اشاره کرده‌اندکه بیش‌تر مربوط به فعالیت‌های مقطعی برای الگو برداری از اروپاست.

در مورد شمار سپاهیان ایران، آمار و ارقام متعددی ارائه شده است، که از آن می‌توان شرایط عمومی کشور را دریافت. برای نمونه، مسوریه، تعداد قوای نظامی ایران را اسماً ۵۰/۰۰۰ نفر برمی‌شمارد که امکان افزایش آن تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر وجود داشت؛ سپس اضافه می‌کند تعداد دقیق این قوا درحدود ۳۰/۰۰۰ نفر است.[۴] با توجه به زمان مسافرت این سفرنامه‌نویسان می‌توان

---

۱ پولاک، همان، ص ۴۰۹ .

۲ کاساکوفسکی، همان، ص۱۵۵. تأثیرات منفی حکومت در سفرنامه‌ها طیف وسیعی از ویرانی شهرها و ممانعت از توسعه و رفاه ایران تا بی‌توجهی به خدمات عمومی را در بر می‌گرفت. نک به: Arnold, ibid., pp. 207 – 208؛ Baker, ibid., pp. 335 – 336 و Collins, ibid., pp. 61 – 62. همچنین عیار پایین سکه‌های رایج، مخصوصاً سکه‌های مسی، توسط لندور ثمره‌ی فساد چشم‌گیر مقامات حکومتی خوانده شده است. وی کاهش ارزش شاهی در برابر قران را که از ۲۰ تا ۸۰ شاهی مقابل یک قران در نوسان بود، به عنوان شاهد مدعا آورده است. نک به: Landor, ibid., p. 131.

3 Gmelin , ibid., p. 83

4 A, le Messurier(1889), *From London to Bokhara and a Ride through Persia*, London: Richard Bentley and Son, p. 252.

استوارت این عدد را ۴۰۰۰ و عمده‌ی آن‌ها را بی مصرف خوانده است . نک به:

Donald Stuart(2011), *The struggle for Persia*, London- Newyork : Routledge, p. 175 .

تانکوانی شمار سپاهیان ایران را بین ۱۵۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است . نک به : تانکوانی، همان، ص ۲۷۰.

نتیجه گرفت، شمار سپاهیان ایران در آغاز حکومت قاجار بسیار بیش‌تر ازآخر آن دوره بوده است و این امر کاهش توان دولت و تأیید دیدگاه سفرنامه‌نویسان را نشان می دهد .

اکثر سفرنامه‌نویسان در توصیف سربازان ایرانی با عبارت‌های تمجیدآمیز، آن‌ها را از بهترین‌های جهان می‌دانستند و خصوصیات فردی و حرفه‌ای ایشان را می‌ستودند. ویلس درباره‌ی سربازان ایرانی می‌نویسد: «بهترین سربازهای ملل عالم ایرانیان‌اند. زیرا سربازان ایرانی رشید و تندرست و زحمتکش می‌شوند... هرگاه سربازان ایرانی را غذای خوب و مواجب معینی بدهند به سرعت تمام از عساکر ممتاز عالم خواهد شد».[۱] در عین حال، اکثریت قریب به اتفاق سفرنامه‌نویسان از نحوه‌ی عمل‌کرد افسران نسبت به سربازان و خدماتی که بایستی به سپاهیان ارائه می‌شد، انتقاد می‌کردند. از نظر آن‌ها، افسران بدترین بخش سپاه را تشکیل می‌دادند.[۲] کرزن از مقایسه‌ی میزان بودجه‌ی نظامی دولت نادرشاه با اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، نتیجه گرفت که کاهش این مبلغ به یک هفتم موجب تضعیف قوای نظامی ایران گردیده بود.[۳]

عدم برقراری انضباط در سپاهیان ایران، نکته‌ی بعدی است. این برداشت که از مقایسه با ارتش‌های منظم و نوین کشورهای اروپایی حاصل می‌شد، معمولاً حالتی کلی و بدون ذکر جزئیات داشت. بدین معنی که سربازان ایرانی را فاقد آن «تأثیر عمومی [که از دیدن سپاه منظم حادث می‌شود]»، یا قشون ایران را فاقد «روح نظامی» می‌خواندند.[۴] ولی در برخی سفرنامه‌ها به جزئیاتی از علل بی‌انضباطی و عدم موفقیت قشون ایران پرداخته شده است که از آن میان

---

۱ ویلس، همان، ص ۲۴۹ ؛همچنین نک به: رابرت گرانت واتسن(۱۳۵۶)، *تاریخ ایران*، ترجمهٔوحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص۲۵ - ۲۶؛ پولاک، همان، ص۴۰. برای اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی قشون ایران، رک به: جهانگیر قائم مقامی (۱۳۲۶)، *تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران*، تهران: انتشارات علمی؛ غلامرضا علی بابایی (۱۳۸۲)، *تاریخ ارتش ایران*، تهران: انتشارات آشیان.

2 Arnold , ibid., p. 235.

بیش‌ترین شکایت از عمل‌کرد افسران مربوط به نحوه‌ی پرداخت مواجب سربازان بود که سوء استفاده‌های‌زیادی از آن صورت می‌گرفت. نک به: ویلس، همان، ص ۲۵۱. نمونه‌های دیگری از این سوء استفاده در سفرنامه‌های زیر آمده است:

Eustache du Lorey (1907), *Queer Things About Persia*, London, Eveleigh Nash, p. 207 ; Hippsley Marsh(1877*), A Ride Through Islam, being a Journey through Persia and Afghanistan to India,via Meshed,Heart and Kandahar* , London: Tinsley Brothers ,pp. 115-116 .

۳ کرزن، همان، ج ۱، ص ۷۶۷. تانکوانی به ناچیز بودن دستمزد سواره نظام ایران و تأثیر آن بر بی‌انضباطی آن‌ها و رواج رفتارهای غارت‌گرانه پرداخته و در کارایی چنین سوارانی در یک نبرد احتمالی با قوای منظم کشورهای اروپایی تردید کرده است؛ هر چند کارایی این سواره نظام در نبردهای کوچک را پذیرفته است. نک به : تانکوانی، همان، ص ۲۷۱.

۴ انتقاد از شرق براساس معیارهای غرب از ارکان شرق‌شناسی است که در این‌جا نیز به کار گرفته شده است. برای اطلاع بیش‌تر نک به:

Stuart, ibid., p. 177.

می‌توان رعایت‌نکردن سلسله مراتب در اعطای درجات نظامی، عقب‌ماندگی از نظر تجهیزات و نداشتن دانش نظامی کافی و فقدان افسران شایسته را نام برد.[۱]

نتیجه‌گیری

پس از سقوط دولت صفوی، دوره‌ای در تاریخ کشور ما آغاز گردید که افول موقعیت اقتصادی و سیاسی ایران و تضعیف شرایط زندگی ایرانیان را به دنبال داشت. این شرایط که پس از آن با اندکی نوسان ادامه یافت و در دوره‌ی قاجار تشدید گردید و سرانجام به انقلاب مشروطه منتهی شد، معمولاً عصر انحطاط ایران شناخته می‌شود. در دوره‌ی مورد بحث، شمار زیادی از اتباع کشورهای غربی و روسیه به دلایل مختلف وارد ایران شدند و بیش‌تر آن‌ها خاطرات سفر خود را در قالب سفرنامه منتشر کردند. با توجه به این‌که اروپا از چند سده پیش وارد دوره‌ی جدیدی از تغییر و تحول درهمه‌ی عرصه‌ها شده بود که نوع نگاه اروپاییان به جهان و انسان را دگرگون ساخت، این سفرنامه‌نویسان با نگاهی متفاوت از نگاه ایرانیان، مشکل این کشور کهن را مورد مداقه قرار می‌دادند. این نگاه متفاوت از سویی چشم‌انداز جدیدی برای بررسی عقب‌ماندگی ایران می‌گشود و از سوی دیگر تحت‌تأثیر گفتمان غالب سده‌ی نوزدهم‌میلادی قرار داشت که اروپا را معیار قضاوت درباره‌ی سایر جوامع می‌دانست. از جمله‌ی علل متنوعی که سفرنامه‌نویسان برای انحطاط ایران برمی‌شمردند، طیف گسترده‌ی علل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود داشت؛ با این حال، عمده‌ی آن‌ها علل سیاسی و در رأس این علل، شیوه‌ی حکومت را موجب شکل‌گیری شرایط ناگوار ایران بر می‌شمردند و تغییر آن را گامی برای احیای عظمت ایران باستان و عهد صفوی می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ ژان اوتر*، ترجمهٔ علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان .
- اورسل، ارنست(۱۳۸۲)، *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- اولیویه، ج ، ب(۱۳۷۱)، *سفرنامهٔ اولیویه*، ترجمهٔ محمد طاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱ دوبد، همان، ص ۳۹۵؛ تانکوانی، همان، ص ۲۷۳؛ کرزن، همان، ج ۱، ص ۷۷۴؛ بروگش، همان، ج ۱، ص ۱۸۶. گوبینو در شرح شکست سپاه ایران از ترکمنان در مرو، به مرگ بخش عمده‌ی سربازان بر اثر گرسنگی اشاره کرده است. نک به: گوبینو، *سه سال در آسیا*، ص ۲۸۸.

- بابن و هوسه *(۱۳۶۳)*، *سفرنامه*، ترجمهٔ محمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- بازن، پر [بی‌تا]، *نامه‌های طبیب نادر شاه*، ترجمهٔعلی اصغر حریری، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- بایندر ، هانری(۱۳۷۰)، *سفرنامهٔ بایندر*، ترجمهٔ کرامت الله افسر، تهران: فرهنگسرا.
- براون، ادوارد (۱۳۷۸)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: نشراختران، چ۴.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربارسلطان صاحبقران*، ترجمهٔ مهندس کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پولاک، ادوارد یاکوب(۱۳۶۱)، *سفرنامهٔ پولاک (ایران وایرانیان)*، ترجمهٔ کیکاووس‌جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- تانکوانی، ژی ، ام(۱۳۸۳)، *نامه‌هایی در بارهٔ ایران و ترکیهٔ آسیا*، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه.
- جونز ، هارفورد(۱۳۸۶)، *خاطرات سرهارفورد جونز*، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: نشرثالث.
- دارسی تاد، الیوت (۱۳۸۸)، *سفرنامهٔ مازندران*، ذیل: سفرنامه‌های‌خطی، به کوشش هارون وهومن، ج۱، تهران، نشر اختران.
- درووِیل، گاسپار (۱۳۶۴)، *سفردرایران*، ترجمهٔ منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شباویز .
- دوبد، بارون (۱۳۶۲)، *دوسفرنامه دربارهٔ لرستان*، ترجمهٔ سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک.
- دوما، ژ، ب (۱۳۶۱) ، *یادداشتهای ژنرال تره زل در سفرایران*، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران: انتشارات یساولی.
- دیولافوا ، مادام (۱۳۳۲)، *سفرنامهٔ مادام دیولافوا*، ترجمهٔ علی‌محمدفره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۰)، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- روششوار، ژولین (۱۳۷۸)، *خاطرات سفرایران*، ترجمهٔمهران توکلی، تهران: نشر نی.
- ساباین، جرج (۱۳۵۳)، *تاریخ نظریات سیاسی*، ترجمهٔ بهاءالدین پازارگاد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سرسی، کنت دو(۱۳۶۲)، *ایران در ۴۰-۱۸۳۹م، سفارت فوق العادهٔ کنت دوسرسی*، ترجمهٔاحسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیف، احمد(۱۳۸۰)، *استبداد مسئلهٔ مالکیت و انباشت سرمایه در ایران* ، تهران، نشر رسانش.
- فریزر، جیمز بیلی(۱۳۶۲)، *سفرفریزر معروف به سفر زمستانی از قسطنطنیه تا تهران و دیگر شهرهای ایران*، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فلاندن، اوژن(۱۳۵۶)، *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به ایران در سالهای۱-۱۸۴۰*؛ ترجمهٔ حسین نور صادقی، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲)، *سفرنامهٔ بارون فیودورکوف*، ترجمهٔ اسکندر ذبیحیان، تهران: فکرروز .
- کاساکوفسکی(۱۳۵۵)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمهٔعباسقلی جلی، تهران: نشرسیمرغ ، چ۲.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی، چ۴.
- گوبینو، ژوزف، آرتور (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره .
- ----[بی‌تا]، *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی*، ترجمهٔ م . ف، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- لایارد، هنری، اوستن (۱۳۶۷)، *سفرنامهٔ لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمهٔ مهراب امیری، تهران: انتشارات وحید.
- مک گرگر ، سی ام(۱۳۶۸)، *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵*، ترجمهٔاسدالله توکلی طبسی، مشهد:آستان قدس رضوی.
- مکنزی ، چارلز فرانسیس(۱۳۵۹)، *سفرنامهٔ شمال*، ترجمهٔمنصوره اتحادیه، تهران: نشرگستره .
- ملکم، جان (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمهٔمیرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنایی.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶)، سفرنامهٔ جیمز موریه، ۲ ج، ترجمهٔ ابوالقاسم سرّی، تهران: انتشارات توس.
- موقن، یدالله(آذر – بهمن ۱۳۷۳)، «تاریخچهٔ مفهوم استبداد شرقی»، *ماهنامهٔ نگاه نو*، س ، ش ۲۳.
- نیبور، کارستن(۱۳۵۴)، *سفرنامهٔ کارستن نیبور*، ترجمهٔپرویز رجبی، تهران: نشر توکا .
- ویسهوفر، ژوزف(۱۳۸۹)، *ایرانیان، یونانیان و رومیان*، ترجمهٔ جمشیدارجمند، تهران: انتشارات فرزان.
- ویلس، چارلز، جیمس(۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران* درعهدقاجاریه، ترجمهٔسیدعبدالله؛ به کوشش جمشید «دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: نشرطلوع .
- هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳)، *روزنامهٔ سفرهیئت سرجان ملکم به دربار ایران*، ترجمهٔامیرهوشنگ امینی، تهران:کتابسرا.

- Arnold, Arthur(1877), T*hrough Persia by caravan*,tow volumes, Tinsley Brothers & Catherine Street Strand.
- Baker, Valentine(1876), *Cloudes in the East, Travels and Adventurs* , London: Chatto and Windus Piccadilly.
- Collins, Edward, Treacher (1876), *In The Kingdom of the Shah*, London: Chatto and Windus Piccadilly.
- Ferrier, J, P(1976), *Caravan Journeys and Wanderings in Persia* , Karachi: Oxford University press
- Gmelin, Samuel, Gottlieb(2007), *Travels through Northern Persia 1770-74*, Translated by Willem Floor, Washington: Mage.
- Gordon, Thomas , Edward (1896), *Persia Revisited* , London: Edward Arnold.
- Johnson, John(1818), *A Journey from India to England, through Persia*,London: Longman.
- Kepple, George(1827), *Personal narrative of a Journey from India to England*, two volumes, London: Henrey Colburn.
- Landor, A .Henry, Savage(1902), *Across Coveted Lands,* two volumes, London: MacMillan.
- Lorey , Eustache du (1907), *Queer Things about Persia*, London: Eveleigh Nash.
- Marsh,H.Hippisley,Culiffe(1877), *A Ride Through Islam, being a Journey through Persia and*

Afghanistan to India,via Meshed,Heart and Kandahar, London: Tinsley Brothers.
- Messurier, A. le(1889), *From London to Bokhara and A Ride through Persia,* London: Richard Bentley and Son.
- Mounsey, Augustus Henry (1872), *Journey through the Caucasus and the interior of Persia* , London: Smith Elder.
- Porter, Sir Robert, Ker(1821-2), Travel in Georgia, Armenia and Persia, two volumes, London: Longman.
- Stuart, Donald (2011), *The Struggle for Persia*, London- Newyork: Routledge.
- Sykes, Ella(1910), *Persia and its Peoples* , London : Methuen.